

۲ - بازشناسی آفریقا

با تاکید بر ظرفیت‌های منطقه‌ای جامعه المصطفی ﷺ العالمیه

مقدمه:

قاره آفریقا با بیش از یک میلیارد جمعیت، نظر بسیاری از صاحب نظران و سیاستمداران را به خود جلب نموده و حتی ادیانی چون مسیحیت، هزاره سوم را در آفریقا «هزاره مسیحیت» نامگذاری کرده‌اند.

گرچه قاره کهن آفریقا در نظر مردم جهان با فقر، محرومیت، خشک‌سالی، کودتا، جنگ، عقب ماندگی، استعمار، ایدز و غیره همراه است؛ اما این یک روی سکه است، بدان خاطر که با برخورداری این قاره از منابع غنی و اراضی حاصل خیز، نظر بسیاری از کشورهای اروپایی و آمریکایی را به خود جلب نموده و برخی از کشورهای آسیایی همچون چین، عربستان، هند و ترکیه نیز در این منطقه در زمینه‌های مختلف مبادرت به فعالیت نمودند تا علاوه بر منافع اقتصادی، همکاری‌های سیاسی - امنیتی و حتی اهداف ایدئولوژیک و مذهبی خود را دنبال نمایند.

با توجه به ضرورت تأمل دانشورانه در این حوزه، گروه آفریقا و عربی در پژوهشگاه بین المللی المصطفی ﷺ، نشست «بازشناسی آفریقا با تاکید بر ظرفیت‌های منطقه‌ای» را با اهداف زیر برگزار نمود:

- باز شناسی منطقه آفریقا در جهت فعالیت‌های علمی - فرهنگی
- آشنایی با نظرات پژوهشگران و کارشناسان فعال در این منطقه
- ایجاد دغدغه و توجه به آفریقا
- شناخت رقابای فرا منطقه‌ای مؤثر در این منطقه و چگونگی تقابل آن‌ها با فعالیت‌های اسلامی

- شناخت تحولات جدید در منطقه آفریقا
 - کسب شناخت از مطالعات آینده پژوهی در مورد این منطقه
- در این نشست علمی دو تن از اساتید متخصص در این حوزه حضور یافته و در حوزه مورد نظر به تبیین موضوع جلسه پرداختند. جناب آقای دکتر سیروس احمدی (عضو هیات علمی مرکز آفریقای دانشگاه تربیت مدرس) به دلایل توجه قدرت‌های بزرگ به آفریقا و نیز تحلیل و تبیین فعالیت‌های جمهوری اسلامی ایران در آفریقا پرداختند و **حجت الاسلام والمسلمین حکیم الهی** (معاون ارتباطات و روابط بین الملل جامعه المصطفی ص) اهمیت آفریقا برای فعالیت‌های فرهنگی - علمی و اقدامات صورت گرفته را تبیین کردند اما قبل از سخنان این دو استاد، جناب **حجت الاسلام والمسلمین رضایی** (رئیس پژوهشکده مطالعات منطقه‌ای) مطالبی را به شرح زیر بیان نمودند:
- موضوع آفریقا با توجه به اهمیتی که این قاره دارد، همواره موضوع اساسی بوده است و بایستی به صورت علمی و پژوهشی به این موضوع پرداخته شود و تحولات آن منطقه مورد رصد و کارشناسی قرار گیرد. اهمیت آفریقا بر کسی پوشیده نیست، قاره آفریقا دومین قاره جهان از نظر مساحت است. این قاره بیش از سی میلیون کیلومتر مربع مساحت داشته و از نیم کره شمالی تا نیم کره جنوبی امتداد دارد. وجود منابعی از جمله جنگل‌های انبوه، کشت زارها و بیابان‌های خشک، طبیعت این قاره را بسیار متنوع کرده است. بیش از ۹۰۰ میلیون نفر در آفریقا زندگی می‌کنند. برونئی قدیمی ترین کشور و کنگو دموکراتیک که در گذشته زئیر گفته می‌شد، جدیدترین کشور آفریقا هستند. نژادها و اقوام متنوعی در آفریقا زندگی می‌کنند؛ از جمله هندی، چینی، اروپایی و همین‌طور نسل‌های دورگه آفریقایی - اروپایی. پرجمعیت ترین کشور نیجریه و بزرگترین کشور از نظر مساحت سودان می‌باشد. استعمار دول اروپایی از جمله انگلیس، پرتغال و فرانسه باعث شده است که زبان‌های مختلفی در این مناطق رایج شود و همراه با مذاهب مختلف، تاثیر زیادی را در ساختار اقتصادی و سیاسی این مناطق ایجاد کرده‌اند. با کسب استقلال توسط اکثر کشورهای آفریقایی، اهمیت آن‌ها در معادلات بین المللی افزایش یافته است. زمانی این اهمیت بیشتر می‌شود که به معادن استراتژیک آفریقا مانند نفت، الماس، نیکل و محصولات کشاورزی مثل پنبه و کاکائو توجه شود. یک سوم ساکنان آفریقا را اعراب تشکیل می‌دهند و به همین اندازه هم مساحت آفریقا را به خودشان اختصاص داده‌اند.
- آمریکا سیاست‌های خود در آفریقا را در سه محور متمرکز کرده است؛ ۱. محور نفت؛ که برای آمریکا و استعمارگران دیگر بسیار با اهمیت است، ۲. مسائل نظامی ۳. همسو

سازی آفریقا؛ یعنی تلاش دارد مجموعه آفریقا (۵۲ کشور) را با سیاست‌های خود در جهان هماهنگ سازد. رویکرد نظامی در آفریقا برای آمریکا از این باب اهمیت دارد که به تعبیر خودشان از تروریسم جلوگیری می‌کنند و از این جهت است که آمریکا پایگاه‌های نظامی مختلفی را در کشورهای مختلف آفریقایی ایجاد کرده است. همه این موارد اهمیت آفریقا را برای ما روشن می‌کند. در عرصه دینی مسیحی‌ها هزاره سوم را در آفریقا به عنوان هزاره مسیحیت نامگذاری کرده‌اند، گرچه پیش بینی آن‌ها محقق نخواهد شد و آن‌ها هم می‌دانند که روند مسیحی سازی آفریقا به کندی و حتی در مناطقی سیر معکوس دارد و این تاثیر بیداری اسلامی و بیداری ملی و هوشیاری است که خود آفریقا پیدا کرده است.

در این نشست چهار موضوع را مورد بررسی قرار خواهیم داد:

۱. بازشناسی قاره آفریقا در جهت فعالیت‌های جمهوری اسلامی و جامعه المصطفی
 ۲. بازخوانی اهداف، عملکرد و سیاست‌هایی که در آن منطقه در حال اجرا است و طبعا در ادامه آسیب شناسی عملکرد گذشته و حال و آشنایی با آخرین نظرات و یافته‌های اندیشمندان در آن حوزه.
 ۳. شناخت رقبای فرامنطقه‌ای موجود و نحوه تعامل با آن‌ها.
 ۴. مطالعات آینده پژوهی و پیش بینی تحولات آینده منطقه.
- انتظار می‌رود که نتیجه این نشست گامی برای تبیین اهمیت و ضرورت منطقه آفریقا برای جمهوری اسلامی و جامعه المصطفی، تقسیم بندی مناسبی از اقلیم‌های مختلف در آفریقا و بررسی شاخص‌های منطقه، بررسی نوع رابطه جامعه المصطفی با هر کدام از این مناطق فرهنگی، اولویت بندی منطقه مناسب با فعالیت‌های جامعه المصطفی و بررسی نقاط ضعف و قوت فعالیت‌ها و در نهایت ارائه راه‌کارهایی برای بهتر شدن فعالیت‌ها در آینده باشد.

* * *

دلایل توجه قدرت‌های بزرگ به قاره آفریقا

دکتر سیروس احمدی

در مورد اهمیت آفریقا صحبت‌های زیادی شده است. از زمان استعمار، استعمارگران با شور و علاقه زیادی در آفریقا حضور یافتند و با تصرف و تسخیر این سرزمین، کشورهای آفریقا را بین خودشان تقسیم کردند. محققان این امر را به خاطر دست یافتن به منابع غنی و گرفتن برده می‌دانند. مناطق مختلف آفریقا مورد استعمار مستقیم قرار گرفته است، حتی در مناطقی چون آفریقای جنوبی به تغییر جمعیت ساکن در آن

مناطق پرداختند و به تاراج منابع غنی آفریقا همت گماشتند. که غربی‌ها با کارهای رسانه‌ای سعی کردند آفریقا را به عنوان منطقه‌ای فقیر و فاقد هرگونه امکانات و موقعیت ژئوپلیتیکی معرفی کنند و متأسفانه در ایران هم همین اعتقاد رواج یافت. این به خاطر همان تلاشی است که غربی‌ها انجام دادند تا چهره‌ای مخدوش از آفریقا ارائه دهند اما در عین حال خود غربی‌ها از زمان استعمار تا الان حضوری فعال در آفریقا دارند.

در آفریقا ۵۴ واحد مستقل سیاسی وجود دارد. قاره آفریقا خط پیوند دو حوزه ژئوپولتیک و استراتژیک مهم اقیانوس هند و اطلس است و از شمال وصل به اروپا است. اگر به گذشته تاریخی نگاه کنیم یعنی زمانی که جنگ‌های عثمانی و اروپا و اسپانیا در جریان بود زمانی که دولت عثمانی اروپایی‌ها را تا قلب سرزمین خودشان عقب راند و کانال سوئز را بر روی اروپایی‌ها بست و این کانال که شریان حیاتی اروپایی‌ها بوده و بسیاری از مواد اولیه اروپا از آنجا تامین می‌شد، بسته شد، دولت‌های وقت اسپانیا و فرانسه به فکر جایگزین‌های دیگری افتادند و یک کاروان به سرپرستی «گریستوف کلمب» به سمت اقیانوس هند گسیل داشتند که منجر به کشف قاره آمریکا شد. پرتغالی‌ها سالیوان را راهی سفر کردند که در جنوب، دماغه امیدنیک را کشف کرد و بدین ترتیب غیر از کانال سوئز راه دیگری را باز کردند. این دو کشف بزرگ باعث جهش اروپا شد و به همین دلیل در قرن ۲۰م اهمیت آفریقا از جهت سیاسی و ژئوپولتیک بیش از پیش نمایان گردید.

بعد از اتحادیه اروپا، آفریقا تنها واحد منطقه‌ای است که به انسجام رسیده است، یعنی کشورهای موجود در آفریقا به این نتیجه رسیدند که به تنهایی نمی‌توانند در مقابل سیاست‌های جهانی مقابله کنند و به این دلیل همکاری و همیاری را در دستور کار قرار دادند. این ایده در ابتدا باعث تاسیس سازمان منطقه‌ای شد که سازمان وحدت آفریقا نام گرفت. این سازمان با مشکلاتی مواجه گردید. مدیران و رهبران قاره باتوجه به آن مشکلات، تغییر استراتژی دادند و سازمان وحدت تبدیل به یک سازمان منطقه‌ای جدید به نام اتحادیه آفریقا شد که بعد از اتحادیه اروپا به صورت یک واحد منسجم سیاسی و اداری درآمد که در حال حاضر سطح کار این سازمان منطقه‌ای به سمت اقدامات سیاسی، اقتصادی و گمرکی در حال رشد است و در بسیاری از کشورها بحث برداشتن ویزاها و گمرک‌ها مطرح شده است. اگر کشورهای اتحادیه آفریقا به سطح همکاری سیاسی و اداری و... برسند در واقع به بالاترین نوع همکاری رسیده‌اند و خود همین مسئله توجه قدرت‌های جهانی را جلب می‌کند و درست است که یک سازمان منطقه‌ای هستند ولی ۵۴ رای مستقل در جهان دارند و می‌توانند مسائل جهانی را به سمت و سویی که خودشان تمایل دارند منعطف کنند.

علاوه بر این، موضوع دیگری که باعث توجه قدرت‌های بزرگ به آفریقا شده است، اکتشاف نفت و گاز بوده است. در دهه اخیر کشورهایی که به هیچ وجه داعیه دار اکتشاف نفت نبودند، الان به جرگه کشورهای تولید کننده و صادر کننده نفت پیوسته‌اند و درآمدهای عظیمی در حال سرازیر شدن به این کشورها است. البته بسیاری از این درآمدها باعث توسعه در آن کشورها نشده است؛ چرا که هنوز مدیریت درستی در این کشورها وجود ندارد. با این حال وجود منابع انرژی باعث توجه بیشتر قدرت‌های جهانی شده است که با نا امن بودن نفت خاورمیانه و دریای خزر، اهمیت منابع انرژی آفریقا بیشتر می‌شود. منابع نفتی آفریقا بر خلاف خاور میانه و خزر دارای امنیت بالایی است و هر کدام از قدرت‌های جهانی اگر بتوانند این منابع را در اختیار خود داشته باشند بخش مهمی از انرژی آن‌ها تامین خواهد شد.

دلیل دیگری که قدرت‌های جهانی به این قاره توجه دارند وسعت سرزمین آفریقا است. قاره آفریقا با وسعت زیاد، تراکم جمعیت پایینی دارد. در آینده، کره زمین گنجایش جمعیتی که رشد پیدا می‌کند را ندارد و همه کشورها از جمله قدرت‌های جهانی، تمایل به گسترش سرزمین خود دارند و اکنون که راه تصرف و تسخیر کشورهای دیگر بسته شده است و از جنگ جهانی دوم به بعد هیچ کشوری نمی‌تواند خاک کشوری را تصرف و ملحق به کشور خود کند، قدرت‌های بزرگ با سیاست نفوذ سعی می‌کنند که در عرصه سرزمینی آفریقا نفوذ کنند. جالب این است که گسترش سرزمینی تا جایی اهمیت می‌یابد که کشورهای صنعتی استقرار در فضا و حتی شهرک سازی زیر دریاها را مطالعه می‌کنند که تاکنون نتایج روشنی نداشته است. اما قاره وسیع آفریقا هدف خوبی برای قدرت‌های بزرگ محسوب می‌شود.

از دیگر مزیت‌های این قاره، وجود دریاها و اقیانوس‌ها است. این قاره توسط اقیانوس آتلانتیک و هند احاطه شده است. اقیانوس‌ها در آینده نقش بسیار مهمی در تامین منابع کانی و معدنی دارند، خصوصا کلوخه‌های معدنی که در سطوح فلات قاره سواحل این اقیانوس‌ها وجود دارد. آب‌های داخلی حوزه نفوذ و مالکیت کشورهای ساحلی است ولی بعد از آب‌های سرزمینی که محدوده نظارت کشور است، محدوده آب‌های منطقه‌ای آزاد انحصاری و بعد از آن منطقه آب‌های آزاد شروع می‌شود که معمولا فلات قاره در آفریقا، بعد از آب‌های سرزمینی و تقریبا تا اواسط و در مواردی انتهای منطقه انحصاری است؛ در این منطقه است که منابع بسیار غنی و کلوخه‌های بسیار غنی وجود دارد. منابعی که باید از روی زمین از معادن استخراج و تصفیه شود، در کف دریاها و اقیانوس‌ها به صورت کلوخه و خام وجود دارد. در سال ۱۸۶۰ یک کشتی انگلیسی برای

اولین بار این اکتشافات را انجام داد و تا ۹۰ سال نتایج این اکتشافات را که در کف اقیانوس‌ها منابع کانی خام وجود دارد مخفی کردند. در سال ۱۹۸۲ کنوانسیون حقوق دریاها که یکی از جامع‌ترین قوانین مدون در دنیا است پس از ۹ سال کار کارشناسی خیلی سنگین به تصویب رسید. این هم یکی دیگر از مواردی است که قدرت‌های جهانی برای بهره‌برداری آتی خودشان آفریقا را در برنامه آینده گنجانده‌اند. اگر نقشه آفریقا خصوصا غرب آفریقا تا خلیج گینه مشاهده شود، کشورهای کوچکی وجود دارند که ساحل کمی با اقیانوس و دریا دارند و کشورهای باریک و کوچکی را در ساحل اقیانوس تشکیل داده‌اند. این کشورهای ضعیف نمی‌توانند از آن منابع بهره‌برداری کنند، به همین دلیل بهره‌برداری از آن خواه و نا خواه توسط قدرت‌های بزرگ خواهد بود.

فعالیت‌های فرهنگی اسلامی در آفریقا

فعالیت‌هایی که نهادهای ایران در آفریقا و تمام دنیا آغاز کرده‌اند، بیشتر وجه سیاسی داشته است. نظام جمهوری اسلامی بعد از پیروزی انقلاب، داعیه دار حکومت اسلامی، صدور انقلاب و کمک به کشورهای مستضعف و فقیر جهان بوده است، لذا کار خود را روی آموزش و فرهنگ متمرکز کرده و همین نگرش و فعالیت در آفریقا و حتی در کشورهای دیگر دنیا باعث بروز حساسیت‌ها و رقابت‌ها شده است و وقتی بحث رقابت پیش می‌آید خود به خود بحث قدرت در عرصه‌های مختلف پیش کشیده می‌شود. به طور کلی وقتی قدرت در مسئله‌ای عنصر اصلی باشد می‌توان آن را در حوزه ژئوپولوتیک مطالعه کرد.

دو گرایش مذهبی وهابی و شیعی در آفریقا فعال هستند و سعی در کنار زدن یکدیگر دارند که این خود در حوزه مباحث ژئوپولتیک بررسی می‌شود. در مباحث جغرافیای سیاسی، تئوری مرکز - پیرامون، مطرح است که می‌توان با آن به تبیین بهتر اهداف و آینده وهابیت و شیعه پرداخت. ایران در کانون جهان شیعی قرار دارد و تمام تحولاتی که مربوط به جهان شیعه است، بر عهده ایران است و از این لحاظ قم اهمیت ویژه دارد. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی کانون شیعه در نجف بود و بعد از پیروزی این کانون از نجف به قم منتقل شد و به طبع ساختار سیاسی جمهوری اسلامی هم نقش کانونی در جهان تشیع پیدا کرد. ایران خود را محق می‌داند که در تمام تحولاتی که مربوط به شیعه در جهان باشد دخالت کند و این حق جغرافیایی ایران است. اما در جهان اسلام قضیه متفاوت است؛ کانون جهان اهل سنت عربستان است و ایران و مصر هم در پیرامون هستند. ایران به خاطر موقعیت ممتازی که در خلیج فارس دارد و

همچنین رهبری جهان شیعه، در پیرامون، موقعیت کانونی دارد. در کنار عربستان هم، مصر را داریم که همین موقعیت مهم را در منطقه جغرافیایی خودش دارد؛ مصر کانال استراتژیک سوئز را در اختیار دارد و داعیه دار قدرت کانونی در جهان اهل سنت است و در منطقه شمال آفریقا در کانون قرار دارد. البته یکی از مزایایی که کار ایران در آفریقا را تسهیل می‌کند، این است که مصر در آفریقا داعیه دار هویت آفریقایی نیست بلکه داعیه دار هویت عربی است، به همین دلیل است که مصر اتحادیه عرب را رهبری می‌کند.

با توجه به توضیحات ارائه شده موقعیت ایران در جهان شیعه و جهان اهل سنت روشن شد. تمام گروه‌ها و کشورهای پیرامونی تمایل دارند که از نقطه پیرامونی به کانون برسند. در این رابطه بین دو قدرت درجه دو پیرامونی که ایران و مصر هستند، یک رقابت تاریخی وجود دارد و حداقل در تاریخ معاصر، این تقابل کاملاً مشهود است. این رقابت برای دسترسی به نقطه کانونی است و ایران به دلیل این که هویت خود را هویت شیعی تعیین کرده است، از نقطه کانونی که وهابیت با هویت عربی تعیین کرده است، متمایز می‌شود؛ بدان خاطر که اولاً ایران یک کشور عربی نیست و همچنین ایران یک کشور شیعی است نه سنی. اما مصر، هم هویت خود را هویت عربی معرفی کرده و هم یک کشور سنی است و به این وسیله تلاش دارد که به نقطه کانونی نزدیک شود و از حمایت نقطه کانونی بهره مند شود. در این میان رقابت بین ایران و مصر بیشتر شد. در حالی که همکاری ایران با مصر می‌توانست تأثیرات زیادی در موفقیت بیشتر تلاش‌های ایران در آفریقا داشته باشد.

نظام جمهوری اسلامی ایران داعیه دار حکومت اسلامی است و در همین بستر، قم، ام القری جهان اسلام معرفی می‌شود و تمایل دارد که تنها ام القری جهان اسلام باشد. مصر هم تمایل به بالا رفتن سطح کشور خود را در این عرصه دارد. کشوری که می‌خواهد در فضای جغرافیایی بیرون از خود کار سیاسی، آموزشی و فرهنگی انجام دهد باید یک بستر مناسب ژئوپولیتیک را آماده کند. اگرچنین بستری نباشد، کار او موفقیت آمیز نخواهد بود. مثل این است که شما می‌خواهید ساختمانی را بسازید و باید زمین آن را آماده ساخت و ساز کنید. بستر سازی ژئوپولیتیکی دقیقاً شبیه پی ریزی ساختمان است و لازمه آن، شناخت تعلقات ژئوپولیتیکی کشورهای هدف می‌باشد. وقتی از تعلقات ژئوپولیتیکی صحبت می‌شود، منظور یک سری تعلقاتی است که هم باعث رقابت‌های خصمانه می‌شود و هم همکاری‌های نزدیک را به دنبال دارد. برای همین باید آن نقاطی را که می‌تواند در خارج از سرزمین برای ایران منفعت آفرین باشد شناسایی شود. حال سوال اینجاست: آیا چنین شناسایی انجام شده است؟ این بستر سازی ژئوپولیتیکی در

آفریقا و یا در کشورهای دیگر انجام شده است؟ برای روشن شدن بحث به ترکیه و فعالیت‌های آن در مناطق مختلف دقت کنید.

برای توضیح اقدامات ترکیه باید به رقابت ترکیه و روسیه اشاره کرد؛ در جهان، دو کشور آسیایی - اروپایی داریم؛ یکی روسیه است و دیگری ترکیه. چون بخشی از خاک این‌ها در اروپا و بخشی دیگر از این کشورها در آسیا است و این‌ها در واقع خود را کشور اوراسیایی می‌دانند. روسیه به عنوان یک قدرت جهانی تمامی فرآیند جهانی را که مربوط به اوراسیا می‌داند، نظارت و رهبری می‌کند و ترکیه هم در تمام فرآیندهایی که جنبه اوراسیایی منطقه‌ای داشته باشد، دخالت و نظارت می‌کند. وقتی بحث عبور خطوط لوله نفت از ایران مطرح می‌شود، ترکیه وارد بحث می‌شود و عکس‌العمل نشان می‌دهد و آن به این دلیل است که ترکیه خود را یک قدرت منطقه‌ای می‌داند. یکی از کارهایی که ترکیه در دهه‌های اخیر انجام داده است، بستر سازی ژئوپلیتیک است؛ ترکیه برای خود تمدن تورانی را مطرح کرده که از چین تا اروپا و تا قفقاز را احاطه کرده است که مدعی است این‌ها حوزه تمدن ترک و تورانی است و جهان ترک محسوب می‌شود که بخش اعظم اروپا و آسیا را به عنوان حوزه تمدنی ترک معرفی می‌کند و در این رابطه اقدامات فراوانی صورت داده‌اند، به طور مثال سال قبل در استانبول نشست شهرهای ترک برگزار گردید که حتی شهرهای بی‌اهمیت و کوچکی به این نشست دعوت شدند. زمانی که کشورهای ترک زبان دچار مشکل می‌شوند مثل کوزوو، چین یا تاتارستان، ترکیه به آن‌ها کمک می‌رساند و مدعی است که آن‌ها دارای تمدن قدیمی ترک هستند. از آنجا که ترکیه رقیب منطقه‌ای روسیه است و هراس بلعیده شدن از سوی روسیه را دارد، خواه و ناخواه به رقبای منطقه‌ای روسیه نزدیک می‌شود. به همین دلیل چند دهه‌ای است تلاش دارد که به اروپا بپیوندد و از طرفی به اسرائیل نزدیک می‌شود. این بستر سازی که ترکیه در سال‌های اخیر انجام داده، موجب شده است که بستر خوب و مناسبی برای فعالیت‌های اقتصادی و فرهنگی و آموزشی ترکیه ایجاد شود تا جایی که بعد از فروپاشی شوروی سابق و استقلال کشورهای آسیای مرکزی از شوروی شرکت‌های ترک با حمایتی که دولت از آن‌ها داشت در آسیای مرکزی جایگاه خوبی را به دست آوردند. ترکیه در شمال شرق ایران هم حوزه تمدنی ترک را مطرح کرده که حتی امنیت ملی ایران را به خطر می‌اندازد.

بنابر آنچه گفته شد، حال برای بستر سازی مناسب، باید حوزه تمدنی ایران را بشناسیم و این سوال را مطرح کنیم که: «حوزه تمدنی ایران کجاست؟». اگر حوزه تمدنی ایران را خود ایران، کردستان عراق، تاجیکستان و افغانستان بدانیم فعلاً این

حوزه تمدنی دچار شکاف عمیقی است. ایران نتوانسته با تاجیکستان روابط خوبی داشته باشد و تاجیکستان به سمت شانگهای و روسیه رفته است و همینطور با کردستان عراق که خود را دارای هویت ایرانی می‌داند رابطه بایسته برقرار نشده است.

از سوی دیگر، تمدن سامی یا تمدن عرب به انسجام رسیده و سازمان منطقه‌ای تشکیل داده و فشارش را بر حوزه تمدنی ایرانی از سال‌ها پیش آغاز کرده است. بحث جزایر را می‌شود در همین راستا ارزیابی کرد و همینطور بحث تعرض به زوار ایرانی که سالهاست انجام می‌شود و بحث تعرضی که به تجار و بازرگانان ایرانی در دو بی و دیگر کشورهای شیخ نشین انجام می‌شود، اینها همه تعرضاتی است که جهان عرب به عنوان تمدن سامی به تمدن ایرانی اعمال می‌کند. در چنین موقعیتی اگر تمدن تورانی و ترک هم به انسجام سازمانی برسد فشار را بر تمدن ایرانی آغاز خواهند نمود و فشار آن بر مسلمانان و مناطق آذری نشین ایران گسترش خواهد یافت.

دولت به عنوان یک ساختار سیاسی باید یک برنامه ریزی و بستر سازی ژئوپلیتیکی داشته باشد و وقتی این بستر فراهم شد آن وقت می‌تواند فعالیت‌هایی برای زایش برنامه‌های فرهنگی و آموزشی داشته باشد. برای توضیح مطلب باید به سیستم‌های بسته و سیستم‌های باز اشاره شود؛ سیستم‌های بسته مثل شوروی سابق، هند و چین و کره شمالی هستند که البته چین و هند به این آگاهی رسیدند و سیستم سیاسی شان را باز کردند. سیستم‌های بسته همکاری‌ها و انرژی‌ها را دفع و خصومت را جذب می‌کنند. سیستم‌های بسته همیشه به سمت همکاری زدایی می‌روند و مدام تنش‌ها و مشکلات شان افزایش می‌یابد که اگر سیستم باز نشود به فروپاشی می‌انجامد مثل کره شمالی و شوروی. در مقابل، سیستم‌های باز سیستم‌هایی هستند که همکاری و انرژی را جذب می‌کنند و می‌توانند فرآیندهای توسعه را برنامه ریزی کنند مثل مالزی، کره جنوبی و غرب اروپا. اگر سیستم (چه سیستم سیاسی و چه سیستم عملکردی یک سازمان)، بسته عمل کند، مسلماً موفق نخواهد بود چون مدام به تعارض و کشمکش می‌پردازد و چالش‌های نقاط دیگر را به جان می‌خورد.

ارزش‌های ایرانی با توجه به حوزه تمدن ایرانی، می‌تواند به عنوان یک ابزار قوی و محکم برای عملکرد جمهوری اسلامی برای ایران باشد ایران می‌بایست در کنار مباحث دینی روی تمدن ایرانی نیز کار کند و هر دو در کنار هم قرار بگیرد. ایران با اهمیت دادن به ارزش‌های اسلامی، بحث کانون جهان اسلام بودن را زنده کرد و کشورهایی که در پیرامون دنبال کانون شدن هستند، رقبای سنتی ایران شدند. در آفریقا مسیحیان هم چنین رقابتی با هم دارند اما علی‌رغم این رقابت بین آن‌ها درگیری وجود ندارد و هدف

آن‌ها رشد مسیحیت است اما برعکس در جهان اسلام فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی در راستای خنثی کردن فعالیت‌های یک دیگر است. شیعه علیه وهابیت و وهابیت علیه شیعه و طریقت‌ها برنامه ریزی و اقدام می‌کنند که به نظر می‌رسد نتیجه آن، ضعف جهان اسلام است.

شیعه داعیه دار حکومت حضرت مهدی (عج) است به همین دلیل باید چتری را بگستراند که هفت میلیارد نفر بتوانند در زیر آن قرار بگیرند. برای روشن شدن مسئله به دموکراسی توجه کنید؛ چتر دموکراسی، که آرمان کاملی هم نیست و دارای معایب بسیار زیادی است، با تمام مشکلاتش مورد توجه مردم جهان قرار گرفته است و این سیستم حکومتی را بر سیستم‌های موجود دیگر ترجیح می‌دهند و می‌گویند باز هم این سیستم بهتر از یک سیستم پادشاهی است. شیعه با هدف والایی که دارد که همان حکومت جهانی حضرت ولی عصر (عج) است، می‌بایست تعریف جهان شمولی ارائه دهد. فعالیت‌های امروز در آفریقا فقط می‌تواند شیعه را زیر چتر خود قرار دهد اما مگر آفریقا چقدر شیعه دارد؟ برای فعالیت بهتر می‌بایست تاکتیک‌های بهتری اتخاذ شود و در کنار حمایت و آموزش جهان شیعه، باید برنامه‌های جهان شمول تهیه گردد.

برای روشن شدن موضوع مورد بحث به یک الگو در بحث اقلیت‌ها اشاره می‌کنم. این نوع کار فرهنگی در بحث ژئوپولتیک اقلیت‌ها مطرح می‌شود. در این زمینه دو نوع اقلیت وجود دارد: ۱. اقلیت فضایی یعنی اقلیت‌هایی که دارای محیط جغرافیایی هستند مانند کردها و ترک‌ها و لرها در ایران که فضای مشخصی دارند. ۲. اقلیت اجتماعی که فضای سرزمینی ندارند و مانند آشوری‌ها در ایران پراکنده هستند و امکان مشخص کردن یک فضای جغرافیایی خاص برای آن‌ها وجود ندارد.

باید به این نکته توجه ویژه داشت که برای گسترش اسلام نباید ارزش‌های اسلامی را کنار گذاشت بلکه باید دنبال راه حل‌های کارآمد بود. به نظر می‌رسد استعمار زدگی کشورهای آفریقایی محمل خوبی برای تبلیغ اسلام است. واقعیت این است که مردم آفریقا یک مردم استعمار زده هستند، لذا بیشترین رشد اسلام در زمان استعمار بوده است. به این دلیل که مسلمانان آفریقا به مبانی انسانی اسلام روی آوردند.

راهبرد بسیار مهمی که باید مورد توجه جدی قرار گیرد، وحدت جهان اسلام است. در این رابطه کشورهای اسلامی مانند ایران، مصر، عربستان و کویت باید مسائل داخلی خود را حل کنند. در آفریقا بیشتر افراد متوجه شکاف موجود در جهان اسلام شده‌اند و متأسفانه این شکاف موجب لطمه خوردن به کلیت جهان اسلام و تبلیغات اسلامی شده است که سودش را گروه‌های رقیب غیر مسلمان می‌برند. در این رابطه باید به وحدت جهان اسلام تاکید شود.

در رابطه با وحدت در جهان اسلام و اقدامات مشترک و هماهنگ یکی از شعارهایی که می‌توانیم ارائه کنیم بحث رنج زدایی از مردم فقیر آفریقا است و باید این هدف انسانی را که اسلام و حضرت رسول ﷺ هم روی آن تاکید داشتند، در دستور کار قرار دهیم. در کنار رنج زدایی، شعار «نفی جنگ» نیز می‌تواند محملی برای اقدامات هماهنگ جهان اسلام قرار گیرد.

یکی دیگر از مشکلاتی که در آفریقا به چشم می‌آید بحث قوم‌گرایی است. وقتی که افراد احساس کنند که شهروند درجه دو هستند، به طغیان روی می‌آورند و سعی می‌کنند با پیوندهای قومی از مرکز و از اکثریت، امتیاز و امکانات بگیرند. ایران باید سعی کند احساس درجه دو بودن را در آفریقا از بین ببرد. در این رابطه پیشنهاد می‌شود که جمهوری اسلامی ایران منادی وحدت و عدالت جغرافیایی باشد. برای چنین اقدامی مناسب است که یک پروژه وسیع تعریف شود و به سازمان ملل پیشنهاد داده شود. در این مورد جامعه المصطفی ﷺ می‌تواند طراح و عمل‌کننده و پیش‌قدم شود.

همچنین با توجه به مباحث انجام شده باید توجه داشت که ایران نه تنها با قدرت‌های منطقه‌ای آفریقا باید همکاری کند بلکه باید با خود اتحادیه آفریقا همکاری داشته و برای فعالیت در آفریقا به اتحادیه آفریقا توجه ویژه داشته باشد.

یکی از مسائلی که در محافل علمی و غیر علمی مطرح می‌شود؛ تضاد بین منافع ملی و اسلامی است. در این رابطه باید منافع ملی و اسلامی، هر دو را در نظر گرفت و برای رفع این معضل می‌بایست تعریف دقیقی از منافع ملی و مصالح ملی داشته باشیم. خیلی وقت‌ها مفاهیم دچار مشکل هستند و تعریف دقیق و عملیاتی از آن وجود ندارد. وقتی گفته می‌شود منافع ملی، آن منافی است که کل محدوده جغرافیای ایران و نظام سیاسی ایران را در بر می‌گیرد. یک دولت و یک ساختار سیاسی ابتدا باید منافع ملی و مصالح ملی خود را در عرصه داخلی و فرا مرزی تعریف کند و این‌ها وقتی تعریف شدند بر مبنای این تعریف می‌شود برنامه ریزی کرد. زمانی که تعریف دقیق و عملیاتی از منافع ملی ارائه گردد بسیاری از مشکلات حل خواهد شد و می‌توان برای آینده، برنامه ریزی دقیقی انجام داد.

جمهوری اسلامی اگر بخواهد در خارج از کشور فعالیت داشته باشد، باید سازماندهی و برنامه ریزی داشته باشد و از تمام ظرفیت‌ها استفاده کند. یکی از این ظرفیت‌ها ارزش‌های دینی است و دیگری، ارزش‌های تمدنی ایران است؛ یعنی اگر ارزش‌های تمدنی ایران احیا شده و از آن استفاده شود، یک پشتوانه قوی برای ایران خواهد بود. اگر در منطقه، سه کشور محکم و با ثبات پشتوانه ایران باشند، وضعیت ایران بهتر از

زمانی است که حوزه تمدنی ایرانی دچار گسست و شکاف شده است و کشورهای این حوزه از ایران هراس دارند. به طور مثال یکی از نویسندگان بزرگ تاجیک نوشته بود: «باید مراقب باشیم که توسط ایران استعمار نشویم» تاجیکستانی که ایران را به عنوان مهد مادری خودش می‌شناسد، به این نتیجه رسیده و این حرف‌ها را می‌زند. در مقابل، ترکیه در مقابل روسیه برای خودش بستر سازی ژئوپلیتیکی می‌کند و فضاهای سرزمینی تعریف می‌کند و به اینها ارزش و اقتدار فرهنگی و هویتی می‌دهد و حوزه نفوذ خودش را گسترش می‌دهد. با چنین اقداماتی آسیای مرکزی خودش را؛ هویت ترک تعریف می‌کند و یا به هر دلیلی به هویت ترک وصل می‌شود و کشوری مثل ایران با پیشینه تاریخی گسترده در منطقه، محدود می‌شود. به طور خلاصه باید گفت که ایران باید با استفاده از ظرفیت‌های تمدنی و اسلامی به دنبال بستر سازی برای فعالیت‌های آینده خود باشد وگرنه دچار مشکل خواهد شد.

* * *

قاره آفریقا و فعالیت‌های آموزشی

حجت الاسلام و المسلمین حکیم الهی

اهمیت آفریقا برای فعالیت اسلامی و آموزشی بیشتر به لحاظ جمعیت مسلمانان آفریقا است. ۵۰ درصد از جمعیت آفریقا را مسلمانان تشکیل می‌دهند. علاوه بر این صفای باطنی مردم آن دیار، زمینه را برای هر گونه برنامه‌های تربیتی و آموزشی فراهم کرده است.

عامل دیگری که چنین فعالیت‌هایی را سهل تر می‌کند، ستم دیده بودن مردم آفریقا است. قدرت‌های استعماری همواره به این قاره به دید یک زمینه و فرصتی برای بهره برداری نظامی و اقتصادی و سیاسی توجه می‌کردند، به همین دلیل مردم این قاره نسبت به کسانی که به آن‌ها کمک کرده و نیت سوئی نداشته باشند، دید مثبت دارند. بر همین اساس است در هر منطقه‌ای که جمهوری اسلامی ایران حضور پیدا کرده است، با استقبال گرم ساکنین آن مواجه شده است. شاید بر همین اساس است که پیامبر گرامی اسلام ﷺ هنگامی که اولین گروه مسلمانان را برای هجرت فرستادند، آفریقا را انتخاب کردند و فرمودند: «این زمین، زمین راست‌گویی است و در این سرزمین ظلم نمی‌شود». ممکن است که عوامل بیرونی ظلم را ایجاد کنند ولی مردم، زندگی مسالمت آمیزی دارند.

همچنین برخلاف برخی از کشورها تعصبی نبودن مردم این منطقه، کار تبلیغی و آموزشی را آسان تر کرده است. حتی آن‌هایی هم که در کشورهای دیگر تحصیل کرده‌اند، آن تعصب را ندارند و به خوبی پذیرای مسائل جدید هستند.

فرصت و زمینه دیگری که در آفریقا وجود دارد سابقه تاریخی اسلامی است که در آفریقا طی سالیان متمادی اسلام اهل‌بیتی نشر یافته است. با این که به دلیل خلأ فقه شیعی، فقه مالکی در آفریقا رایج شده است، اما از حیث کلامی، شیعی است و می‌توانیم بگوییم مسلمانان آفریقا از نظر اندیشه و فکر و عقیده کلامی، شیعه هستند گرچه از نظر فقه عملی و احکام بر مبنای مذهب مالک یا در شرق آفریقا بر مبنای مذهب شافعی عمل می‌کنند. به همین دلیل اگر لایه‌های درونی دینی مردم آفریقا را بررسی کنیم رگه‌های شیعی دیده می‌شود.

به علاوه، حضور فوق‌العاده پررنگ گرایش‌های تصوف در قاره آفریقا فرصت دیگری است، گرچه ممکن است کسی تصور کند، مذاهب و گرایش‌های عرفانی و تصوف تهدید بوده و کسانی که در این سلک قرار می‌گیرند نسبت به دنیا و آنچه که در آن می‌گذرد، بی‌خیال و بی‌توجه هستند و صرفاً می‌خواهند ذکر خود را بگویند و زندگی خود را انجام دهند. اما چنین تحلیلی صحیح نیست بلکه مذاهب عرفانی که در آفریقا وجود دارد مثل قادریه، تیجانیه یا مذاهب عرفانی دیگر، فرصت‌های نابی است که با مطالعه آن‌ها می‌توانیم برای گسترش اسلام از آن‌ها استفاده کنیم. به طور مثال، شیعه مشترکات کلامی و فکری و حتی در بعضی موارد مشترکات عقیدتی خاص و ویژه با تیجانیه دارد. متصوفه، اهل ذکر و زیارت قبور هستند و بسیاری از آموزه‌های دینی شیعیان مورد پذیرش آن‌ها هست، هرچند افراد و فرقه‌هایی ممکن است آن‌ها را رد و حکم به الحاد آن‌ها بدهند.

ایران و نهادهای تبلیغی آن تا قبل از انقلاب اسلامی، حضوری در آفریقا نداشته‌اند، مگر حضور موردی مانند امام موسی صدر. ایشان اولین فردی است که به قاره آفریقا سفر می‌کند و هسته‌های اولیه فکری شیعه را در آنجا پایه‌ریزی می‌کند. با این که حضور لبنانی‌ها به ۵۰ سال قبل و پیش از انقلاب اسلامی بر می‌گردد، ولی حضوری تبلیغی و فرهنگی و دینی نبوده و بیشتر حضور تجاری بوده است. اما بعد از انقلاب اسلامی ایران، دستگاه فکری و فرهنگی تشیع در آفریقا فعال می‌شود.

یکی دیگر از فرصت‌های حضور در آفریقا مربوط به حوزه شرق آن می‌شود؛ در قسمت شرق آفریقا بسیاری فرهنگ‌ها و تمدن‌ها با حضور ایرانیان شکل گرفته است و مشترکات زبانی زیادی با آن‌ها وجود دارد به طوری که بسیاری از لغات فارسی در آنجا نفوذ کرده است و حتی سنت‌های ملی ایرانی در آنجا اجرا می‌شود.

در رابطه با بازبینی فعالیت‌های فرهنگی - دینی در آفریقا، یکی از مسائل اساسی، رقبای موجود است که باید مورد مطالعه دقیق صورت گیرد. پیش از این دو رقیب عمده در آفریقا وجود داشت که، رقبای سرسختی هم بودند: مسیحیت و وهابیت. ولی با وجود این دو گروه، عرصه برای تبلیغ اسلام اصیل باز بود. ولی امروز بر این رقبای دیرین، رقبای دیگری افزوده شده است که نمی‌شود از آن راحت گذشت مانند ترکیه که حضور فوق العاده و پررنگ دارد و با بهره‌گیری از استانداردهای بسیار بالای آموزشی و تربیتی فعالیت می‌کند.

فعالیت ترکیه در آفریقا به عنوان یک رقیب جدی و تازه نفس می‌بایست مورد مطالعه جدی قرار گیرد. مدارس را که ترکیه تاسیس کرده است، مدارسی است که امروز مورد توجه تمام مسئولین عالی رتبه کشورهای آفریقایی قرار گرفته و فرزندان وزرا و مسئولین کشور و حتی مسئولین کشورهای خارجی و نیروهای سازمان‌های بین المللی مثل خواربار جهانی و سازمان ملل و... که در این کشورها حضور دارند، جذب مدارس ترکیه‌ای شده‌اند. تعداد دانشجویانی که بورسیه و به ترکیه اعزام می‌شوند، عدد قابل توجهی است.

رقیب دیگر و مهم ایران، چه از نظر سیاسی، اقتصادی و چه از نظر فعالیت‌دین‌داری عرصه‌های دینی، آمریکا است. آمریکا پایگاه‌های اسلامی راه اندازی کرده است، چون می‌داند که مردم، مسلمان هستند و نمی‌تواند فشار به مردم بیاورد که توجهی به مراکز آموزشی دینی جمهوری اسلامی نداشته باشد. به همین دلیل مجبور است که جایگزینی را طراحی کند، بنابراین مدارس اسلامی تاسیس کرده است. البته شاید از نظر محتوا ضعف داشته باشد اما از نظر اقتصادی قوی است و با این قدرت اقتصادی، قدرت حضور و مانور بهتری در کشورهای دیگر را دارد.

در ورود به عرصه‌های فرهنگی و دینی آنچه که مسلم است می‌بایست بر اساس ارزش‌ها فعالیت نمود و هیچ‌گاه نمی‌توان با فاصله گرفتن از ارزش‌ها حرکتی را شروع کرد. نمی‌توان به خاطر این که تنشی به وجود نیاید، اسلامی را معرفی کرد که هیچ درگیری با اسلام آمریکایی نداشته باشد. به فرموده حضرت امام علیه السلام، اگر ائمه ما در خانه هایشان می‌نشستند و هیچ سخنی نمی‌فرمودند، هیچ وقت این بلاها و مصیبت‌ها بر آن‌ها وارد نمی‌شد. آنچه که مسلم است باید بر اساس ارزش‌های دینی و فرهنگی صحیح برنامه ریزی شود و نمی‌توان از آن‌ها کوتاه آمد. البته این به معنای آن نیست که آموزه‌های دینی و اصول اساسی به گونه‌ای طراحی شود که در تنش با سایر مسلمانان باشد. وحدت به معنای این نیست که از ارزش‌ها کوتاه بیایم. گرچه نمی‌توان با قطع نظر از

فرهنگ‌های کشورهای هدف و سنت‌های آن‌ها برنامه ریزی کرد. در اینجا مطالعه کشورها و سنت‌هایشان اهمیت می‌یابد که باید برنامه‌ها طبق این مطالعات ریخته شود و از انعطاف لازم برخوردار باشد.

یقیناً اگر جمهوری اسلامی بخواهد در دنیای اسلام کاری کند باید با مصر و عربستان رابطه خوب سیاسی برقرار کند. و اگر اقدام مقتضی صورت نگیرد، نتیجه آن تبلیغ وسیع عربستان و مصر و کشورهای حوزه خلیج، علیه شیعه است که شیعه هراسی را به شدت تبلیغ خواهند کرد. در بعضی از کشورها علیه تشیع بیش از جمیعت آن کشور کتاب توزیع شده است. در سال گذشته کل مجموعه‌ای که در حج بودند دو میلیون نفر بودند ولی بیش از ۱۰ میلیون سی دی علیه شیعه توزیع کرده‌اند. البته توافق و تعامل کامل امکان ندارد و در جهان سیاست طبیعی است، اما نباید به قطع کامل رابطه بینجامد.

خلاصة المقالات

ترجمة: احمد عبدالرفيع

ABSTRACT

Translated by: Javid Akbari

